



کودک ۸

برایت بوسه و گل هدیه دارم
مبارک روز تو، آموزگارم



به نام خدای مهربان

کودک رشد



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی

رشد کودک • شماره ۸

ماهنامه‌ی آموزشی، تحلیلی و اطلاع‌رسانی
ویژه‌ی آمادگی و دانش‌آموزان پایه‌ی اول دبستان

دوره‌ی بیست و پنجم • اردیبهشت ۱۳۹۸
شماره‌ی پی‌درپی ۲۰۷

مدیر مسئول: محمد ناصری

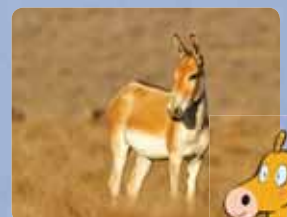
شورای سردبیری (به ترتیب حروف الفبا):

طاہره خردور، مجید راستی، شاهده شفیعی،
کاظم طلائی، مرجان فولادوند، شکوه قاسم‌نیا،
مهری ماهوتی، افسانه موسوی گرمارودی،
محبت‌الله‌همتی

دبیر: مهری ماهوتی

دستیار دبیر: مریم سعیدخواه
طراح گرافیک: روشنگر فتحی
ویراستار: شراره وظیفه‌شناس

من گور ایرانی هستم. چشم‌هایم دو
طرف صورت قرار گرفته برای همین، هم
جلویم و هم دور و برم را به خوبی می‌بینم.
من همه چیز را رنگی می‌بینم.



۱ مثل مادرم

۲ این چند روز

۳ رنگ خدا

۴ شعرهای خوش مزه

۶ من دوست دارم

۸ شعرهای خوش مزه

۹ آش خوش مزه

۱۰ اتوبوس نقاشی

۱۲ نهنگ من را خورد

۱۴ چه سر و صدایی!

۱۶ چغاله

۱۸ به گوش و به هوش

۲۰ کک افتاد کجا؟

۲۱ فیل گرمایی

۲۲ جورچین

۲۳ رنگ‌های گیاهی

۲۴ یک راه حل عالی

۲۶ کوله پشتی

۲۷ چه سنگ قشنگی

۲۸ سرزمین نقاشی

۳۰ بازی و سرگرمی

۳۲ بادکنک وزنه‌بردار

نشانی: تهران، خیابان ایرانشهر شمالی، دفتر انتشارات و
تکنولوژی آموزشی - صندوق پستی: ۱۵۸۷۵-۶۵۸۸،
تلفن: ۰۲۱-۸۸۴۹۰۲۳۰

خوانندگان رشد شما می‌توانید قصه‌ها، شعرها، نقاشی‌ها و
مطالب خود را به مرکز بررسی آثار مجلات رشد به نشانی
زیر بفرستید:

نشانی: تهران، صندوق پستی: ۱۵۸۷۵-۶۵۶۷
تلفن: ۰۲۱-۸۸۳۰۵۷۷۲، دورنگار: ۰۲۱-۸۸۳۰۱۴۷۸،
پیام‌نگار: Koodak@roshdmag.ir،
وبگاه: www.roshdmag.ir، شماره‌گان: ۷۱۵۰۰۰
چاپ و توزیع: شرکت اُفست

بعضی از مطالب مجله به صورت صوتی در دسترس شماست.
کافی است تصویر QR-code را با گوشی هوشمندتان بخوانید.
برای این کار می‌توانید از یک نرم افزار رایگان مانند QR
code reader یا QR code scanner استفاده کنید.

مثلِ مادرَم



سلام! وقتی قَدِّ تو بودم...

یک روز باران می‌بارید. خانم ناظم گفت: «معلّم شما مریض شده. امروز به مدرسه نمی‌آید.»
من خیلی غصّه خوردم. خانم معلّم شکل مامانم بود. وقتی می‌خندید روی لپ‌هایش چال می‌افتاد.
وقتی کار بدی می‌کردیم، فقط یک کوچولو آخم می‌کرد.
خانه‌ی خانم معلّم تهِ کوچه‌ی مدرسه بود. رفتم جلوی خانه
و در زدم. خانم معلّم در را باز کرد. گفتم: «سلام!»
گفت: «سلام! چرا مثل موش آب کشیده شده‌ای؟»
من را توی خانه برد. یک لیوان شیر داغ برایم آورد و
گفت: «این را یواش یواش بخور تا گرم بشوی.»
شیر را خوردم. خانم معلّم خندید. روی صورتش چال افتاد،
مثل صورت مادرَم.



● صدا: مهری ماهوتی

● تصویرگر: سعیده کشاورز



نویسنده: مهری ماهوتی
تصویرگر: مهدیه قاسمی



۱۰ اردیبهشت روز خلیج فارس

روی کتابم نقشه‌ای هست
پایین آن، هم رنگ دریاست
این جا خلیج فارس ایران
یک تکه از ایران زیباست

۳۰ اردیبهشت تولد امام حسن (ع)

زهرای (س) محمد (ص) شده مامان
بابا شده امروز علی جان (ع)

۱ اردیبهشت تولد امام زمان (عج)

آقا شما خیلی عزیزید من که نمی‌دانم کجا بید
خیلی شما را دوست دارم لطفاً به شهر ما بیایید



۲ اردیبهشت روز زمین پاک

زمین خانه‌ی همه‌ی ماست.
خانه‌ی قشنگمان را تمیز نگه داریم.

۱۲ اردیبهشت روز معلم

آموزگارم، روزت مبارک!
دارم برایت، یک بوس کوچک

۱۱ اردیبهشت روز کارگر

دستت را، می‌بوسم پایت را، می‌مالم
می‌خندی، می‌خندم خوش حالی، خوش حالم



این برای بچه‌هایی که آموزگارشان
از آن‌ها راضی هستند.





● محمّد نامری
● تایپوگرافی: سعید سلیمی
● تصویرگر: عاطفه ملکی‌جو

رنگِ خدا

کودکی از مادرش پرسید: «خدا چه رنگی است؟»

مادر به چشم‌های بچه‌اش نگاه کرد.

لبخندی زد و گفت:

«رنگِ چشم‌های توست، وقتی که به او فکر می‌کنی.»





کفشدوزک

● سالومه سادات شریفی

کفشدوز که روی گلا تاب می خوره
رو خال های سیاهش آفتاب می خوره
رفتم باهاش بازی کنم، بخندم
که پَر زد
بازی مونو به هم زد
باد اومد و برگارو هی تگون داد
یواشکی کفشدوزکو نشون داد



میو میو

● منیژه علوی زاده لطفی

نشسته رو درختی
گربه ی شیطان و ناز
میو میو، مامانش
براش می خونه آواز

به گوش ما می رسه
صدای خنده هاشون
خدا کنه نیفتن
از اون بالا دوتا شون!



تصویرگر: سحر حنفی



قشنگِ کوچولو

● خاتون حسنی

ابرِ قشنگِ کوچولو
دوست داری دوست من باشی؟
وقتی که خیلی گرمه
رو صورتم آب پاشی؟

این جوری من خُنک می شم
تو هم می باری بی صدا
فقط بیا دعا کنیم
بادی نیاد این طرفا



تیک تاک و تیک تاک

● محبوبه مصمصام شریعت

ساعتِ دیواری ما
مثل یه گنجشک می مونه
تیک تاک و تیک تاک می کنه
انگاری آواز می خونه

دلم می خواد نگاش کنم
دویش دارم خیلی زیاد
چون که به من می گه، بابام
از سرِ کار داره می آد.



● صدایپیشه: سمیه انوری زاده



من دوست دارم

من **گره** هستم. تو دوست داری به
من غذا بدهی. ولی یادت باشد اگر به
من دست زدی، دست‌هایت را بشویی.
ممکن است روی موهای من میکروب
باشد و تو را مریض بکند. من دوست
ندارم کسی را مریض کنم.



من **اتوبوس** هستم. آدم‌ها را ایستگاه به ایستگاه می‌رسانم. چند روز بود که دود
می‌کردم. آقای راننده من را به تعمیرگاه بُرد و دُرستم کرد. حالا هم خودم خوش‌حالم
و هم آدم‌ها، چون دیگر هوا را آلوده نمی‌کنم.



من **آهو** هستم. توی جنگل و دشت می‌دَوَم و بازی
می‌کنم. صدای پرنده‌ها و رودخانه را دوست دارم.
صدای خنده‌ی بچه‌ها را دوست دارم، اما یک صدا
را دوست ندارم. صدایی را که می‌گوید: «بَنگ!»



من **گنجشک** هستم. جیک جیک می‌خوانم و پرواز می‌کنم. لانه‌ام روی درخت است. دیروز دختری برایم یک لانه درست کرد و کنار پنجره‌اش گذاشت. حالا من دوتا لانه دارم. یکی روی درخت است و یکی کنار پنجره.



من **کرم باغچه** هستم. خاکِ باغچه را سوراخ سوراخ می‌کنم تا آب و هوا بهتر به ریشه‌های درخت برسد. درخت خوب رشد کند و میوه بدهد. آدم‌ها میوه‌های آبدار و خوش‌مزه را دوست دارند.



چه عکس نازی داری
کوالا، آی کوالا!
از اون درخت گنده
چه طوری رفتی بالا؟

از جایی بالا رفتن
برای من که سخته
تویم الان سه روزه
رو شاخه‌ی درخته

یه روز بیا به این جا
به کوچ‌هی گلِ ناز
توپ منو پس بگیر
از این درختِ دراز

کوالا

● مریم اسلامی

● تصویرگر: مرضیه قوامزاده





آش خوش مزه

● هاجر زمانی
● تصویرگر: عاطفه ملکی‌جو

دایی حمید با همه خداحافظی کرد و رفت سربازی. همه رفتند سرِ کار. مامان جون می‌خواست آشِ پشت پا دُرُست کند. من و امیر می‌خواستیم دنبال بازی کنیم.

مامان جون تنهایی مشغول پاک کردن یک عالم سبزی شد. مافکر کردیم، این‌طوری مامان جون خسته می‌شود. امیر به مامان زنگ زد، من به باباجون و بابا. بعد من و امیر رفتیم پیش مامان جون. سه تایی مشغول سبزی پاک کردن شدیم. کمی بعد مامان، بابا و باباجون هم به کمک ما آمدند.

آش خیلی زود حاضر شد. امیر زودتر از همه سهمِ آش را گرفت و گفت: «این آش با سبزی‌هایی که من پاک کردم چه قدر خوش مزه شده!»

همه خندیدیم. خدایا... ممنون که کمک کردی مامان جونِ مهربانم خسته نشود!

دستِ خدا با جماعت است.

حضرت محمد (ص)





اتوبوس نقاشی

اتوبوس از راه دوری رسید. به خودش نگاه کرد و گفت: «وای... چه قدر خاکی شدم! دیگر رنگ آبی‌ام پیدا نیست. دیگر هیچ کس با من کاری ندارد.»

بعد هم خسته و ناراحت رفت و زیر درخت خوابید.

کلاغ از روی شاخه‌ی درخت نگاهش کرد. گربه از لای بوته‌ها نگاهش کرد. مارمولک و قورباغه هم از لای علف‌ها سرشان را بیرون آوردند و اتوبوس خاکی را نگاه کردند.

کلاغ پرید و روی اتوبوس نشست. خواست با بال‌هایش، اتوبوس را تمیز کند. شکلِ بال‌هایش روی خاکِ اتوبوس ماند.

قورباغه هم پرید روی اتوبوس. خواست با زبانش، اتوبوس را تمیز کند. شکلِ زبانش ماند روی خاکِ اتوبوس.

مارمولک هم پرید روی اتوبوس. خواست با دُمِ باریکش اتوبوس را تمیز کند. جای دمش روی خاکِ اتوبوس خط خطی شد.

گربه با خودش گفت: «پس من چی کار کنم؟»

بعد روی اتوبوس هی راه رفت. جای پاهایش روی خاکِ اتوبوس ماند.

اتوبوس از خواب پرید و گفت: «چی شده؟ کی بود قلقلکم داد؟»

بعد نگاهی به خودش کرد. دید که به به... چه قشنگ شده است.

پُر از نقاشی شده است. خوشش آمد. از خوش حالی چراغ‌هایش را روشن و خاموش کرد.

بعد هم دو تا بوق زد و گفت: «کی من را به این قشنگی کرده؟»

کلاغ و قورباغه و مارمولک و گربه پریدند جلو و گفتند: «ما... ما... ما کردیم!»

اتوبوس گفت: «پس همگی بفرمایید بالا با هم یک دور بزنیم!»

و زود درهایش را باز کرد.

● مریم هاشم‌پور
● تصویرگر: ثنا حبیبی راد

گربه و کلاغ و مارمولک و قورباغه پریدند توی اتوبوس.
اتوبوس هم بوق بوق زد و راه افتاد.





نهنگ من را خورد

بازیگران: صدای نهنگ، بچه اولی، بچه دوم
بچه اولی ناراحت روی زمین نشسته است. بچه دوم ایستاده است و دیوار را نگاه می کند.
اولی (با ناراحتی): آقا نهنگ من را خورد!
دومی (با ناراحتی): آقا نهنگ من را هم خورد!
اولی (با صدای بلند): آهای... آقا نهنگ، دهانت را باز می کنی ما برویم بیرون؟
صدای نهنگ: نه خیر!
دومی محکم به دیوار مشت می زند. اولی هم بلند می شود و مشت می زند.
اولی: پس ما هم دیوار شکست را با مشت خراب می کنیم.
دومی: آقا نهنگ، فکر کردی خیلی زرنگی؟
صدای نهنگ: بله!
اولی: نگاه کن! آقا نهنگ عصبانی شده. دارد تکانمان می دهد.
دومی: مواظب باش توی آشغال های شکمش
پرت نشوی!



اولی و دوّمی چند بار تکان تکان می خورند. بعد آهسته باهم پیچ می کنند و لبخند می زنند.

اولی (با صدای بلند): آقا نهنگه، خبر نداری توی دلت چه قدر آشغال جمع شده!

دوّمی: اگر آشغال ها بمانند، مریض می شوی و می میری.

اولی: می خواهی آشغال هایت را دور بریزیم؟

صدای نهنگ (سرفه می کند): آره، آره!

اولی و دوّمی تند تند آشغال های دور و برشان را جمع می کنند.

اولی (با خوش حالی): ببین، آقا نهنگه دهانش را باز کرد. بدو فرار کنیم.

دوّمی (با صدای بلند): آقا نهنگه همین جوری دهانت را باز

نگه دار تا آشغال ها را بیرون بریزیم.

اولی و دوّمی با خوش حالی می دوند.

صدای اولی و دوّمی: جانمی جان! نجات پیدا کردیم!

نجات پیدا کردیم!



چه سر و صدایی!



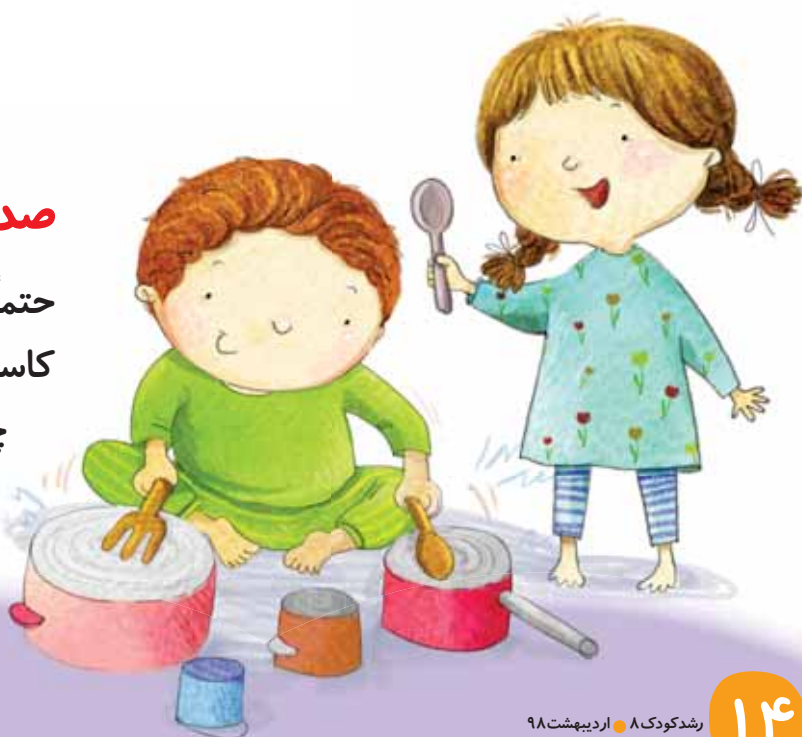
صدای مدادی

وقتی نقاشی می کشیدم، مداد رنگی هایم
روی زمین افتادند، ولی نفهمیدم چرا
صداهای آن ها با هم فرق داشت؟



صدای قابلمه ای

حتماً تو هم دوست داری سر و صدای
کاسه و قابلمه ها را دریاوری.
چند جور صدا می شنوی؟ صدای
آن ها با هم فرق دارد؟





آهنگ آچاری

تا حال صدای دنگ دنگ آچارها را
شنیده‌ای؟
هر کدامشان یک جور صدا دارند.

دینگ دنگ

توی چند تا لیوان آب ریختم،
از کم تا زیاد.
آهنگ لیوان‌ها خیلی جالب بود.



چه چیزهایی می‌توانند صداهای متفاوت تولید کنند؟



مغاله

● ارغوان غلامی ● تصویرگر: سمیه محمدی

چغاله‌ها زیر درخت به صف شدند. راه افتادند و رفتند.
 بچه چغاله از روی شاخه داد زد: «من جا مانده‌ام!»
 چغاله‌های پایین درخت صدایش را نشنیدند.
 بچه چغاله دوباره داد زد: «صبر کنید من هم من هم بیایم!» اما هر چی زور زد،
 از شاخه نیفتاد.
 بچه چغاله تنها ماند. ترسید و لرزید و گفت: «خوش به حالشان!» و غصه خورد.
 باد آمد.
 بچه چغاله داد زد: «آهای باد... کمک کمک! من را بینداز!»



باد فقط نگاهش کرد. خندید و رفت. بچه چغاله چیک چیک گریه
کرد. درخت شاخه‌اش را یواش یواش تکان داد.
بچه چغاله آرام شد و خوابش برد.
باد آمد. باران بارید. ابر رفت، خورشید آمد.
بچه چغاله همان جا روی شاخه ماند.
آن قدر ماند و ماند، آن قدر تاب خورد و آب خورد و آفتاب خورد،
تا این که...
آخرهای تابستان شد.

درخت خندید. تکان تکان خورد و گفت: «حالا بیفت، بچه جان».
چغاله که حالا یک بادام با پوست سفت بود، تق افتاد پایین. خوش حال قل خورد و رفت تا
دوستان جدیدش را پیدا کند.

به گوش و به هوش



بازیکن‌ها به دو گروه تقسیم می‌شوند. بازیکن‌های گروه اول روبه‌روی بازیکن‌های گروه دوم می‌ایستند. بین هر دو نفر، یک حلقه هولاهوپ قرار می‌دهیم. داخل حلقه، یک توپ، یک کلاه و یک عینک می‌گذاریم. بازی شروع می‌شود.



مرتبّی حرکات نمایشی متفاوتی را به بچه‌ها می‌گویید. مثل دست راست بالا، دست روی گوش یا حرکات دیگر. بازیکن‌ها به سرعت با شنیدن جمله‌ی توپ را بردار، کلاه را بردار، عینک را بردار، وسیله‌های داخل حلقه را برمی‌دارند. (می‌توانند عینک را به چشم، کلاه را به سر و توپ را به دست بگیرند). بچه‌های هر گروه باید سعی کنند تعداد وسایل بیشتری جمع کنند.





گک افتاد کجا؟

● مهری ماهوتی
● تصویرگر: نیلوفر برومند

یک گک بود بازیگوش. سربه سر همه می گذاشت. یک روز همین جور که ورجه و ورجه می کرد افتاد لای پشم‌های بزغاله. بزغاله بالا و پایین پرید. داد زد: «بع بع ... بع بع!» و گک را از لای پشم‌هایش بیرون انداخت. گک افتاد کجا؟ لای یونجه‌ها. گاو داشت یونجه می خورد. گک تا به خودش بجنبد همراه یونجه‌ها توی دهان گاو رفت. گاو او را قورت داد. گک توی شکم بزرگ و تاریک گاو شروع کرد به ورجه و ورجه. گاو بالا و پایین پرید. لگد زد و سطل شیر را انداخت. بعد هم روی شیرها لیز خورد. چهار دست و پایش به هوا رفت. داد زد: «ماع ... ماع!» گک از دهان گاو بیرون پرید. افتاد کجا؟ جلوی مرغ و جوجه‌ها. مرغ و جوجه‌ها، تند تند به زمین نوک می زدند و دانه می خوردند. گک از جلوی آن‌ها فرار کرد. بدو بدو.

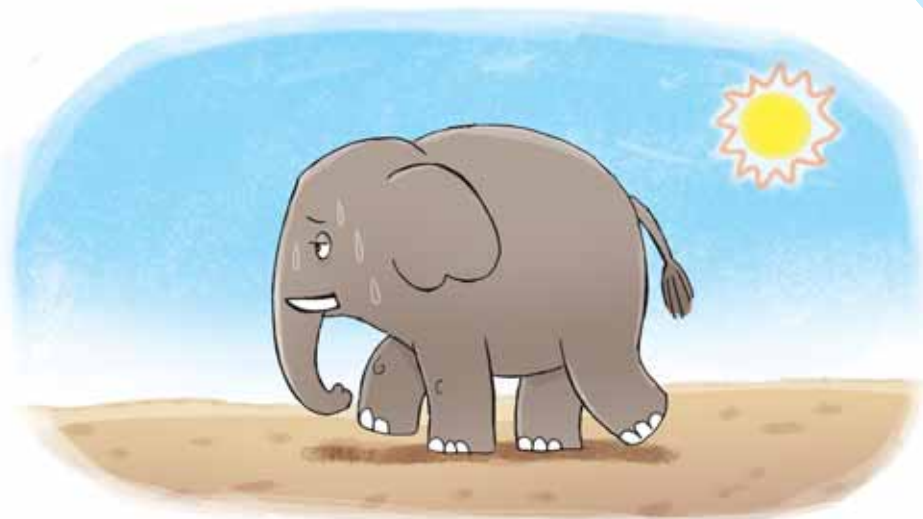
مرغ و جوجه‌ها، دنبال او دویدند.
خدا می داند به گک رسیدند
یا نرسیدند.





فیل گرمایی

● یگانه مرادی لاکه
● تصویرگر: لاله ضیایی





جورچین

● سمانه قاسمی
● عکاس: فرهاد سلیمانی



دُرست کردن جورچین با قوطی کبریت یک کار تازه و یک بازی قشنگ است. برای این کار چند قوطی کبریت خالی، کمی مقوّا و چند تا ماژیک خوش رنگ لازم داری.

روی قوطی کبریت‌ها مقوای سفید بچسبان. هر شکلی را که دوست داری روی مقوّا بکش. جوری که روی هر قوطی قسمتی از نقاشیات را داشته باشی. حالا قوطی‌ها را به هم بریز و دوباره کنار هم بچین. می‌توانی از دو طرف قوطی استفاده کنی. این طوری دو تا بازی جورچین داری.



رنگ‌های گیاهی

ما میوه‌ها و سبزی‌های رنگی زیادی داریم، مثل پرتقال، انار، آلبالو، شاتوت، زرشک، هویج، کرفس، اسفناج. با آب این میوه‌ها و سبزی‌ها حتی آب لبو می‌توانی نقاشی‌هایت را رنگی کنی. حالا تو هم مثل من از این رنگ‌ها آماده کن. بعد با یک تکه پنبه، گوش پاک‌کن یا انگشت نقاشی‌هایت را رنگی رنگی کن.

..... آب جعفری



..... آب وزردچوبه



..... آب انار



..... آب نارنگی



..... آب کرفس



یک راه حلّ عالی



خرگوشک تند و تند راه می رود.
بعد می آید و توی دفترش چیزی می نویسد.

با خرگوشک، حرف
نزن، چون که دارد
فکر می کند.

خرگوشک سر جایت
بنشین! سرم گیج رفت!



حتماً فکرهایش را
یادداشت می کند تا بهترین
راه حل را پیدا کند.

پس توی دفترش
چه می نویسد؟



تو فکر می کنی خرگوشک با خودش
چه می گوید؟



چی بکارم؟
کجا بکارم؟

چه طوری این
چیزها را یاد بگیرم؟

هر شب خواب یک مزرعه را
می بینم. می خواهم توی آن
کشاورزی کنم.



خرگوشک با دفترش می آید و با خوش حالی می گوید: «فهمیدم! فهمیدم!»



خرس کوچولو و سنجابک هم فریاد می زنند: «هورا... هورا! ما هم کشاورزی را دوست داریم، اما دانه هایمان را کجا بکاریم؟»

معلم مهربان می گوید: «می توانید توی باغچه ی مدرسه بکارید. آن وقت توی مدرسه، به جای باغچه، یک مزرعه داریم!»



حالا تو بگو

تو برای این که به هدفت برسی، چه کارهایی می کنی؟



کوله پشتی

● مهشید اژده‌فر

● تصویرگر: مرتضی رخصت‌پناه

اژی کوچولو و فی فی به مدرسه می رفتند.

فی فی پرسید: «چرا کوله‌ات چاق شده؟»

اژی کوچولو گفت: «کوله‌پشتی من، دوست من است. برایم کتاب، دفتر، جامدادی، میوه، ظرف غذا و توپم را آورده است.»

فی فی گفت: «نباید کوله‌ات را سنگین کنی، استخوان‌هایت کج می شوند.»

وقتی به مدرسه رسیدند، همه سر کلاس رفته بودند. اژی کوچولو گفت: «وای! دیر رسیدیم. تقصیر من است.»

فی فی گفت: «تقصیر کوله‌ات است. سنگین بود، یواش آمدیم.»

خانم معلم همه چیز را فهمید. به اژی کوچولو گفت: «کوله‌پشتی وقتی دوست دوست که سنگین نباشد. کمرت را درد نیاورد.»

آن روز اژی کوچولو با یک کوله‌پشتی لاغر به خانه برگشت. فی فی و هم کلاسی‌هایش، وسیله‌های اضافی اژی را برایش آوردند.





● طاهره خردور
● تصویرگر: فاطمه محمدعلی‌پور

چه سنگ قشنگی!





سرزمین نقاشی

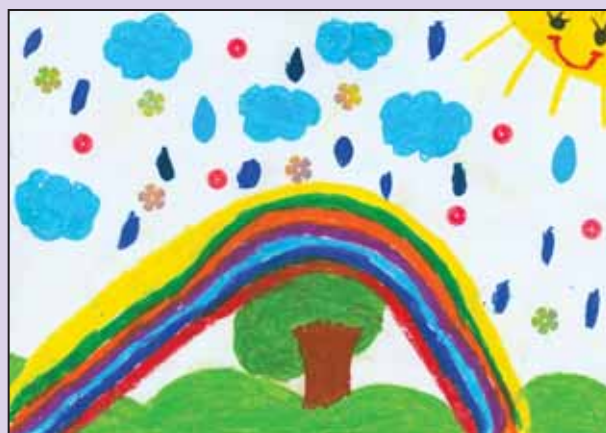
● رویا صادقی

به سرزمین نقاشی خوش آمدی. این جا پُر از نقاشی‌های رنگارنگی است که بچه‌ها از مهر ماه تا امروز برای ما فرستاده‌اند.

● با همکاری مرکز بررسی آثار



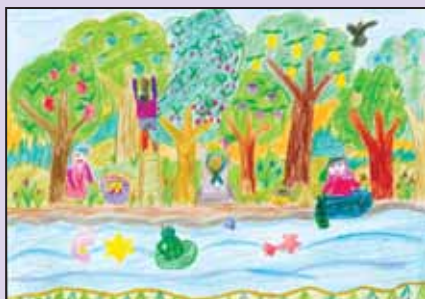
امیر مهدی موسوی از تهران



سپهر خراسانی از تهران

بعضی از این نقاشی‌ها با روش تگه چسبانی (کلاژ) کامل شده‌اند، تو هم می‌توانی مثل آن‌ها بعد از کشیدن نقاشی، روی بعضی قسمت‌ها تگه پارچه‌های نقش‌دار، کاغذ رنگی مجله‌ها، کاغذ کادو، تخمه، پولک، نخ کاموا، پنبه و خیلی چیزهای دیگر را بچسبانی.

محمدپارسا نوروزی از تویسرکان



فاطمه دهقانی از شیراز



آناهیتا رحیمی از شهرری



کتاب‌های قشنگ برای کتاب‌خانه‌ی خودت



خرس مهربان

از مجموعه کتاب‌های بی‌نوشته
تصویرگر: حمید کارگری
ناشر: جمال
تلفن: ۰۲۵-۳۱۶۵۳



مجموعه کتاب‌های فکر فکر ۳ قصه

نویسندگان: سپیده خلیلی، زهره پریرخ، ...
تصویرگر: سحر حقگو، سولماز جوشقانی، ...
ناشر: انتشارات مدرسه
تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۰۰۳۲۴-۹



این جوری می‌توانی نقاشی‌های جالب‌تری به وجود بیاوری.



زهرارستمی از ملایر



مبینا دوستی از تهران



سارا نصر اصفهانی از اصفهان

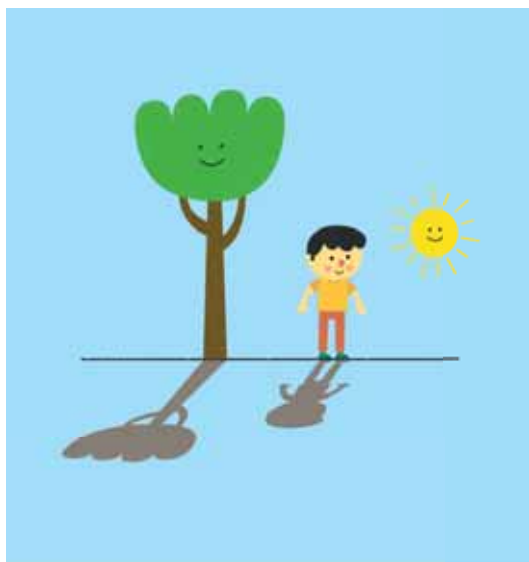
اگر دوست داری با موضوع‌های زیر نقاشی بکش و برای ما بفرست.

موضوع‌های پیشنهادی: صورت یکی از اعضای خانواده- بادبادک من میان ستاره‌ها پرواز می‌کند- گل‌دان گل‌ها



● لاله ضیایی ● تصویرگر: سپید

کدام سایه در دو شکل زیر درست است؟ علامت بزن.



بچه‌ها برای معلّم خود کارت تبریک کرده‌اند. به تصویر آدمک روی کارت نگاه کن.



چند تا داریم؟.....

چند تا داریم؟.....

چند تا داریم؟.....

چند تا داریم؟.....

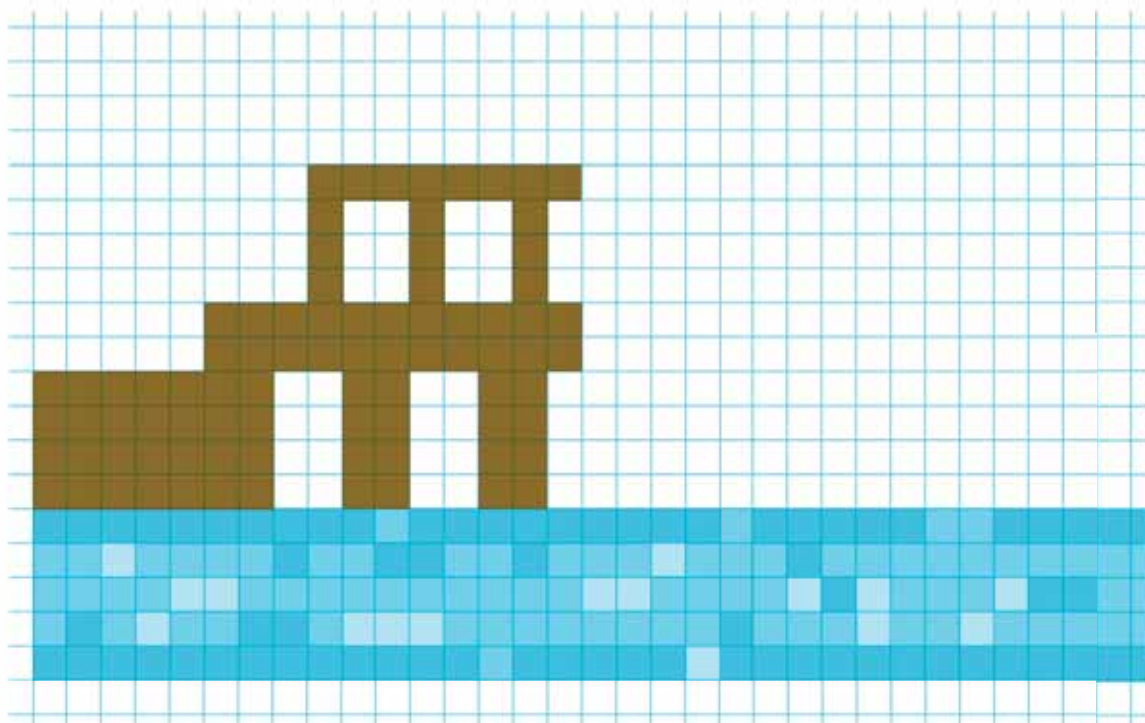
حالا عددهای و و را جمع کن.

بعد عدد را از آن کم کن.

این نامه را بهزاد برای دوستش نوشته است. بعضی از کلمه های این نامه پاک شده است.
آنها را کامل کن.



نقشه ی پل را کامل کن.



بادکنک وزنه بردار



● داوود مظلومی ● عکاس: فرهاد سلیمانی

آیا می‌توانید یک لیوان پلاستیکی را با بادکنک بلند کنید؟

۱. با کمک یک بزرگتر کمی آب گرم توی لیوان

بریزید.

۲. بادکنک را باد کنید. کمی آب سرد روی آن

بریزید.

۳. لیوان آب گرم را فوری خالی کنید و به سرعت

بادکنک را محکم روی دهانه‌ی آن فشار دهید.

۴. یک دقیقه‌ی بعد بادکنک را بلند کنید.



چه‌طوری
بادکنک، لیوان را
بلند می‌کند؟

ایران من، جان من

بچه‌های اُستان

کُگیلویه و بویر احمد



طرح و اجرا: آمنه شکاری ● عکاس: اعظم لاریجانی



گامبی و دامبی

طرح و اجرا: سلمان طاهری

